

مردم سالاری دینی پاسخی به مطالبات تاریخی ملت مسلمان ایران

دکتر محمدرضا مجیدی*

چکیده

همان گونه که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مقدمه‌اش اشاره دارد، علّت اساسی و مشخص ناکامی دو نهضت مشروطه و ملی شدن صنعت نفت، دور شدن از مواضع اصیل اسلامی، اتکا به الگوهای وارداتی و تقلیدی، ابهامات مفهومی و در وجه افراطی؛ جدا کردن دین از حیات اجتماعی ایران بود که این امر یک خطای بزرگ تاریخی محسوب می‌گردد. خطایی که چندین دهه، ملت را از گام نهادن در مسیر سعادت و تأمین اهداف و آرمان‌های خود بازداشت. رنسانس انقلاب اسلامی به تمامی مسلمات اجتماعی و تاریخی جامعه و کشور ایران توجه نمود که نه تنها بانفی عنصر دین از عرصه‌های حیات اجتماعی، توسعه و آزادی و استقلال دست یافتنی

* - عضو هیأت علمی دانشگاه تهران.

نیست، بلکه نفی دین، بدبختی و شقاوت بشر را به همراه خواهد داشت. این مقاله با رویکردی تاریخی تلاش می‌نماید مروری بر کامیابی‌ها و ناکامی‌های نهضت‌ها و جریان‌های فکری و سیاسی دو سده‌ی اخیر برای طراحی و ارائه‌ی الگویی از سیاست و حکومت داشته باشد که هم پاسخ‌گوی مطالبات ملت مسلمان در این زمینه است و هم ظرف پاسخ‌گویی به درخواست‌های مطرح در عرصه‌ی حاکمیت بر سرنوشت خود، استقلال و آزادی و... خواهد بود و از این رهگذر، تجربه‌ی انقلاب اسلامی را در این زمینه (با تأکید بر الگوی مردم‌سالاری دینی) مورد توجه قرار می‌دهد و توانمندی این الگو را در پاسخ‌گویی به آن مطالبات تاریخی در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بررسی می‌کند.

واژگان کلیدی: مردم‌سالاری دینی، حکومت اسلامی، جمهوری اسلامی، دموکراسی، لیبرالیسم، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت سیاسی، استقلال، ولایت فقیه، و...

طرح مسأله

در صدمین سال مشروطیت، بازخوانی آنچه که به پیروزی آن نهضت در آغاز و نیز به شکست آن در کمتر از یک دهه و در نتیجه به ناکامی‌اش در پاسخ‌گویی به مطالبات تاریخی ملت مسلمان ایران در حوزه‌ی حاکمیت بر سرنوشت خود، حقوق شهروندی، مشارکت سیاسی، آزادی، استقلال، عدالت، مساوات، مجلس شورا، قانون اساسی، تفکیک قوا و محدود کردن قدرت حاکمان و... انجامید و همچنین در پنجاهمین سال کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، مروری بر وقایع نهضت ملی شدن صنعت نفت و کامیابی‌ها و

ناکامی‌های این نهضت و فرجام ناخوش آن (که بار دیگر مطالبات مردم مسلمان را بی‌پاسخ گذاشت) و در آستانه‌ی بیست و پنجمین سالگرد انقلاب اسلامی و آغاز ربع دوم از قرن اول حیات این انقلاب و نظام برآمده از آن؛ بررسی الگوی نوین دینی و ملی و بومی از دموکراسی - که با عنوان مردم سالاری دینی مطرح و به حاکمیت رسید - و توانمندی آن در پاسخگویی بدان مطالبات، ضرورت امروز جامعه‌ی ما به شمار می‌رود. به ویژه آن که این الگو تحدیاتی جدی نظری و عملی فراوانی را دامن زد. از سویی انگاره‌های موجود دنیای امروز در عرصه‌ی سیاست و حکومت به ویژه سکولاریسم را به چالش کشید و از سوی دیگر منافع قدرت‌های حاکم بر نظام بین‌الملل را در منطقه‌ی بزرگ آسیای غربی به خطر انداخت. الگویی که بیش از هر زمان نیاز به توجه در ساحت‌های نظر و عمل دارد تا از بنیه‌ی تثوریک قوی و کارآمدی مؤثر در حوزه‌ی عملکردی بهره‌مند شود و از این رهگذر سنگ بنای تمدن نوین ایرانی - اسلامی نهاده شود و نظام حکومتی مردم‌سالار اسلامی به منظور تحقق آرمان‌ها و اهداف تاریخی ملت مسلمان سامان یابد. رنسانس انقلاب اسلامی، که تجربه‌ی جهان و تاریخ معاصر را پشت سر دارد، به این مسلّمات اجتماعی و تاریخی جامعه و کشور ایران توجه نمود که نه تنها با نفی عنصر دین از عرصه‌های حیات اجتماعی؛ توسعه و آبادانی و آزادی و استقلال دست یافتنی نیست بلکه به تعبیر قرآن کریم، نفی دین، بدبختی و شقاوت بشر را به همراه دارد. «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً» (طه / ۱۲۴) و فراتر از آن چنین رویکردهایی نه با ذات دین اسلام سازگار است و نه با واقعیات تاریخی و اجتماعی و هویت ملی و دینی این ملت همخوانی دارد. همان گونه که قانون اساسی در مقدمه‌اش اشاره می‌کند؛ علّت اساسی و مشخص ناکامی دو نهضت مشروطه و ملی شدن

نفت، دور شدن از مواضع اصیل اسلامی، اتکا به الگوهای وارداتی و تقلیدی، ابهامات مفهومی و در وجه افراطی؛ جدا کردن دین از حیات اجتماعی کشوری مانند ایران بود که این امر یک خطای بزرگ تاریخی محسوب می‌گردد و دهه‌ها، ملت را از گام نهادن در مسیر سعادت و تأمین اهداف و آرمان‌های خود بازداشت.

این نوشتار - آن گونه که از عنوان آن و مطالب پیش گفته بر می‌آید - با رویکردی تاریخی، تلاش می‌کند مروری بر کامیابی‌ها و ناکامی‌های نهضت‌ها و جریان‌های فکری و سیاسی دو سده‌ی اخیر برای طراحی و ارائه‌ی الگویی از سیاست و حکومت داشته باشد که هم پاسخگویی مطالبه‌ی کلیدی ملت مسلمان ایران در این زمینه است و هم ظرف پاسخگویی به خواست‌ها و درخواست‌های مطرح در عرصه‌ی حاکمیت بر سرنوشت خود، استقلال و آزادی و تأمین حقوق شهروندی و... خواهد بود. و از این رهگذر تجربه‌ی انقلاب اسلامی را در این زمینه، با تأکید بر الگوی مردم سالاری دینی، مورد توجه قرار می‌دهد و توانمندی این الگو را در پاسخگویی به آن مطالبات تاریخی، در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بررسی می‌کند.

پروبلماتیک (Problematique) این نوشتار از چندین پرسش تشکیل یافته است و پاسخ به آن‌ها شاکله‌ی این مطالعه را شکل می‌دهد. نخست آن که در دو سده‌ی اخیر مهمترین مطالبات ملت مسلمان ایران در سطح کلان ملی چه بوده‌اند؟ چه تلاش‌هایی برای پاسخگویی به این مطالبات صورت گرفته است؟ علل و عوامل کامیابی و یا ناکامی این تلاش‌ها چه بوده است؟ و الگوی ارائه شده از سوی انقلاب (یعنی مردم سالاری دینی) به چه میزان توان پاسخگویی به این مطالبات را دارد؟

این نوشتار بر آن است که الگوی درون زای دموکراسی مبتنی بر اندیشه‌ی اسلامی در قالب مردم سالاری دینی در صورت پردازش مناسب نظری و اقدام برای کارآمدی عملی آن، پاسخی برای این مطالبات تاریخی ملت مسلمان ایران است و می‌تواند الگویی مناسب برای جوامع اسلامی در جستجوی طرحی بومی برای دموکراسی و حاکمیت مردم بر سرنوشت شان باشد.

قبل از شروع در بحث، لازم است به برخی از نکات به عنوان مفروضات بحث اشاره شود تا در ادامه، روشنگر دیدگاه این نوشتار باشد:

۱. مردم سالاری مانند ظرفی تهی است که می‌توان مظروف‌های مختلفی در آن ریخت. هر یک از اندیشه‌های سیاسی مختلف، بنابر ایدئولوژی مورد نظرشان، مظروف ویژه‌ای برای آن درست می‌کنند. لیبرالیسم نوعی مظروف برای مردم سالاری می‌سازد و سوسیالیسم نوعی دیگر؛ و اسلام هم می‌تواند مظروف دیگری باشد. آنچه با نام مردم سالاری مطلق مطرح می‌شود، در واقع مردم سالاری لیبرال است. چیزی به نام مردم سالاری مطلق وجود ندارد و از مطلق گذاشتن مردم سالاری استفاده کرده و بدون ذکر عنوان محتوا، مظروف دلخواه خود، یعنی لیبرالیسم، را در آن ریخته‌اند و می‌خواهند آن را بر هر نوع دیگر مردم سالاری تحمیل کنند.

و البته مظروف و محتوای دموکراسی به عنوان حکومت اکثریت برای محدود ساختن و کنترل دموکراسی است. بر این اساس با توجه به این که بسیاری از ارزش‌ها و اصول فلسفی و اخلاقی و متون اساسی مستقل از رأی و خواست اکثریت، دارای اعتبار و حقانیت هستند و وام‌دار رأی و قانون اکثریت برای کسب مشروعیت و اعتبار نیستند، از آن‌ها می‌توان برای چارچوب بندی و مهار دموکراسی به عنوان حکومت اکثریت و حفظ حقوق

اقلیت بهره جست و به نگرانی نسبت به یله و رها بودن دموکراسی و به نقض غرض منجر شدن آن پایان داد. لیبرالیسم از دیرزمان تلاش کرده است تا دموکراسی را در چارچوب اصول و ارزش‌های خود مهار کند و همان‌گونه که بیان شد دموکراسی لیبرال تنها روایت و قرائت ممکن و محتمل برای مهار دموکراسی نیست و می‌توان مظروف‌های دیگری را برای این ظرف جستجو کرد. مردم سالاری دینی بر این باور است که دین می‌تواند چارچوب مناسبی برای رأی اکثریت و مهار دموکراسی باشد. حال آن‌که به چه میزان و چگونه دین در این زمینه ورود پیدا می‌کند، همان قرائت‌های متنوع و متعدد از مردم سالاری دینی است. این نوشتار بر رویکرد غالب یعنی رویکرد فقه مدارانه از مردم سالاری دینی مبتنی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران متجلی و متبلور است. یعنی دموکراسی در چارچوب یک قانون اساسی مبتنی بر کتاب و سنت که تصویر روشنی از کارکردهای دین در حوزه‌ی حیات و مدیریت کلی جامعه ارائه می‌دهد و البته در این قرائت از مردم سالاری دینی، دین به فقه و شریعت محدود نمی‌شود و بر اخلاق و معنویت و غایات و ارزش‌های بنیادین موجود در تعالیم اسلامی نیز پافشاری می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲. چنان‌که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است، دینی بودن مردم سالاری در جمهوری اسلامی به معنای «اسلامی» بودن است. آن گونه‌که در فرهنگ تشیع تفسیر شده است و به تعبیر قانون اساسی بر پایه‌ی تفکر امامت و رهبری مستمر در چارچوب اندیشه‌ی ولایت فقیه و مبتنی بر «اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین (ع)» است و البته از علوم و فنون و تجارب پیشرفته‌ی بشری در عرصه‌ی حکومت و اداره‌ی جامعه بهره می‌جوید.

مطالبات ملی در آئینه‌ی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

برای شناخت مهمترین مطالبات و خواسته‌های فرزندان ایران زمین در سطح کلان ملی، در کنار مراجعه به تاریخ و متون مکتوب تاریخی، می‌توان به مهمترین اسناد ملی (یعنی قانون اساسی مشروطه و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) مراجعه کرد که در حکم آئینه‌هایی هستند که می‌توانند منعکس‌کننده‌ی مطالبات ملی باشند. در این مختصر با مراجعه به قانون اساسی جمهوری اسلامی سرفصل‌های این مطالبات بیان می‌شود.

در مقدمه‌ی قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است که این قانون «مبیین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه‌ی ایران بر اساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی می‌باشد. ماهیت انقلاب عظیم اسلامی ایران و روند مبارزه‌ی مردم مسلمان از ابتدا تا پیروزی که در شعارهای قاطع و کوبنده‌ی همه‌ی قشرهای مردم تبلور یافت، این خواست اساسی را مشخص کرده و اکنون در طلیعه‌ی این پیروزی بزرگ، ملت ما با تمام وجود نیل به آن را می‌طلبد» مهمترین خواست‌های تاریخی نسل‌های مختلف ایران منعکس شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عبارتند از:

- تحکیم پایه‌های استقلال ایران زمین و طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب: با قراردادهای گلستان و ترکمانچای عمود خیمه‌ی استقلال ایران بسیار ضعیف و لرزان شده بود و با تجویزهای برخی جریان‌های فکری و نسل اول روشنفکری - که نماد و نماینده‌ی آن‌ها میرزا ملکم خان ناظم الدوله بود - خیمه‌ی استقلال به کلی فرو می‌پاشید. از آن جمله اعطای امتیاز رویتر توسط سپهسالار و به مشورت میرزا ملکم است که به تعبیر لرد کرزن این قرارداد در برگیرنده‌ی تسلیم کامل همه‌ی منابع یک دولت به خارجی‌ها بود

که مانند آن هرگز به گمان و فکر کسی در نیامده و در تاریخ سابقه نداشته است.^(۱) از این تاریخ استقلال ملی به یکی از دغدغه‌ها و مطالبات ملی ملت مسلمان ایران تبدیل شده بود و جنبش‌ها و نهضت‌های دو سده‌ی اخیر، مستقیم یا غیر مستقیم تلاش کردند پاسخی بر آن باشند.

- محور هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی و تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و سایر حقوق ملت در ابعاد فردی و اجتماعی.
- حق تعیین سرنوشت و مشارکت مردم در این زمینه و اداره‌ی امور کشور به اتکای آرای عمومی.

- حاکمیت قانون و مساوات در برابر آن.
- استقرار عدالت و رفع تبعیضات ناروا از طریق ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی.
- حاکمیت ارزش‌های دینی و معنویت و فراهم شدن محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه‌ی مظاهر فساد و تباهی.

چه باید کرد؟

تاریخ دو سده‌ی اخیر کشور ایران با روی کار آمدن قاجاریه رقم خورد. این دوران که با سلطنت هفت شاه (آقا محمدخان، فتحعلی شاه، محمدشاه، ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه، محمدعلی شاه و احمدشاه) همراه بود، شاهد مسائل و تحولات مهمی در عرصه‌های داخلی و خارجی بود. در این مقطع زمانی، استبداد: شاهان قاجار و استعمار قدرت‌های بیگانه - که ایران را صحنه‌ی تاخت و تاز رقابت‌ها و تعارض‌های خود قرار داده بودند - دو روی

۱ - سالار کسرائی، چالش سنت مدرنیته در ایران، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۹، ص ۳۶۸.

سکه‌ای را تشکیل دادند که باید از آن به سکه‌ی بدبختی ملت ایران یاد کرد. در مقابل برای از اعتبار انداختن این سکه و احیای سکه‌ی خوشبختی و سعادت ایرانیان به دوروی استقلال و آزادی، تلاش‌های فراوانی صورت گرفت. پس از پایان جنگ‌های ایران و روسیه و تحمیل قراردادهای ننگین، پرسش تاریخی «چه باید کرد؟» اذهان را به خود مشغول کرد و برای پاسخ بدین پرسش، نهضت‌ها و حرکت‌ها شکل گرفت. چهرهای مختلف در این راه وارد میدان مبارزه شدند و کامیابی‌ها و ناکامی‌های فراوان داشتند.

نهضت عدالت خانه و اولین تجربه‌ی قانون اساسی

نزدیک به یک قرن از تجربه‌ی قانون اساسی در ایران در شکل مدرن می‌گذرد. قبل از آن در دورانی طولانی حکومت ایران در اختیار شاهان بود. اداره‌ی مملکت با روش دیکتاتوری انجام می‌گرفت. چون مذهب در میان مردم ریشه‌ی عمیق داشت شاه برای تسلط بیشتر و موجه بودن، به خود لقب ظل الله می‌داد. همه چیز در اختیار او و دیگر شاه‌زادگان و امیران و سرداران و حکومت‌گران غالباً ظالم و ستمکاری بود که به دلیل زورمندی بر جامعه مسلط بودند و در واقع آنان خود را مالک کشور و مردم می‌دیدند.

حرکت‌ها و اقداماتی که در چند دهه‌ی پس از شکست در جنگ با روس‌ها صورت گرفت و روشنگری‌هایی که در زمینه‌ی ریشه‌یابی مشکلات و معضلات کشور انجام شد؛ بستر را برای فرموله کردن مطالبات ملی و پاسخ به پرسش چه باید کرد؟ بیش از پیش آماده کرد.

در این میان قیام تنباکو، که با رهبری دینی مرجعیت شیعه صورت گرفت، زمینه‌ساز نهضت مهم بعدی یعنی نهضت عدالت خانه بود. جنبش تنباکو و تبعیت مردم از علما در دفاع از منافع ملی و مخالفت با نفوذ

بیگانگان، حرکتی اصلی و مردمی بود که قدرت واقعی علما و تأثیرگذاری آن‌ها را در جامعه به نمایش گذاشت. علاوه بر آن، این نهضت نقطه‌ی آغازین پیدایش یک فکر عمومی در جامعه بود که به مردم نشان داد که می‌توان به حکومت، انتقاد و حمله کرد و لغو امتیاز اعطا شده را خواستار شد.

قدرت بسیج اجتماعی روحانیت شیعه به عنوان هسته‌ی بسیج‌گر جنبش‌ها و نهضت‌های تاریخ معاصر ایران، بر همگان روشن و آشکار است؛ ولی برخی از تاریخ‌نویسان تلاش کردند در تحلیل این نهضت‌ها نقش روحانیت را کم‌رنگ کنند. به عنوان مثال در رابطه با نهضت تنباکو مسائلی مانند آثار منفی مالی، فشار اقتصادی، واکنش روس‌ها و دربار و حتی این که میرزای شیرازی به توصیه‌ی شاه فتوای تحریم را صادر کرد، مطرح گردید.^(۱) اما به رغم این تلاش‌ها، زمانی که آثار فتوای میرزای شیرازی روشن شد، حتی فردی مانند میرزا ملکم خان در روزنامه‌ی قانون، ضمن تأیید این نقش، خواهان ادامه راه تا پایان توسط مرجعیت شیعه می‌شود.

«نهضت اخیر علیه انحصار تنباکو قدرت پنهانی اسلام را نشان داد، ولی هدف این هیجان عمومی یک موضوع کوچک و درجه دوم بود. مهمتر از آن، تمام تشکیلات استبدادی و فشاری است که امکان دارد حقوق ملت به بیگانگان فروخته شود. وظیفه‌ی علما و از همه بالاتر میرزا حسن شیرازی به عنوان مرجع تقلید؛ آن بود که اعلام نمایند که اطاعت از حکومت استبداد خلاف آنچه دولت وانمود می‌سازد یک وظیفه‌ی دینی نیست. هرگاه فردا علمای عظام در مساجد ایران اعلام فرمایند که اجرای اوامر ظلم، منافی روح

۱ - بحیثی دولت آبادی، حیات یحیی، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۶، صص ۱۲۰ - ۱۰۰.

اسلام و مخرب آسایش عالم و مستوجب قهر الهی است، کدام ظالم است که در مقابل چنان اعلام عام از مستی غرور خود سراسیمه بیدار نشود.»

همان گونه که اشاره شد مجموعه‌ی تحولات کشور، نوعی بیداری را در جامعه‌ی ایران ایجاد کرد و با هدف قراردادن استبداد به عنوان ریشه‌ی مشکلات کشور، مطالبات ملی خود را در خواسته‌ی «عدالت خانه» که خاستگاهی بومی و دینی داشت متبلور دید؛ که البته در ادامه‌ی راه به «مشروطه» تغییر نام داد که از بیرون حوزه‌ی فکری جامعه‌ی مسلمانان ایران وارد عرصه‌ی مطالبات مردم شد و به رغم تلاش‌های فراوان برای بومی سازی آن و شفاف کردن مفهوم آن، برون‌زایی و ابهام مفهومی مشکلات فراوان پدید آورد و حتی با قیمت جان مشروطیت تمام شد.

به هر تقدیر این بار نیز به رهبری روحانیت شیعه و البته با حضور جریان نوظهور منورالفکری، اجتماعات به پا شد و مساجد و تکایا و امام‌زاده‌ها پایگاه و تریبون اعلام خواسته‌های عمومی گردید و بست‌نشینی‌ها و تحصن‌ها در اعتراض به استبداد شکل گرفت، تا این که مظفرالدین شاه به کلیت خواسته‌های ملی پاسخ مثبت داد و مقرر گردید قانون در کشور حاکم گردد. برای اولین بار در ایران قانون اساسی به شکل مدون تدوین شد و به امضای شاه رسید. در این قانون، سطنت نفی نگردید بلکه تثبیت شد، ولی مشروط به رعایت قانون گردید. این قانون اساسی مشتمل بر ۵ فصل با ۵۱ اصل بود.

فصل اول در تشکیل مجلس؛ فصل دوم وظایف مجلس و حقوق و حدود آن؛ فصل سوم در اظهار مطالب بر مجلس شورای ملی؛ فصل چهارم در عنوان مطالب از طرف مجلس؛ فصل پنجم در شرایط تشکیل مجلس سنا.

آن گونه که از عناوین فصول بر می آید همه‌ی مسائل کلیدی در این قانون اساسی مطرح نشده و بخش مهمی از آنچه مطرح شده بود جنبه‌ی آیین نامه‌ی داخلی مجلس را داشت.

از آنجا که اولین قانون اساسی ایران با عجله و بدون دقت و در نظر گرفتن ماهیت نهضت و همه‌ی خواسته‌های ملت مسلمان و فقط در زمینه‌ی مسائل مجلس و تبیین قوه‌ی مقننه، تدوین و تصویب شده بود، جمعی از نمایندگان مجلس را همصدا با سران نهضت (که در خارج از مجلس، نارسا و ناقص بودن قانون اساسی را زمزمه می‌کردند) بر آن داشت که موضوع متمم قانون اساسی را مطرح و مجلس را به اقدام اساسی در این زمینه وادار کند.

به همین منظور هیأتی در مجلس شورای ملی برای تهیه متمم قانون اساسی تشکیل گردید تا در زمینه‌ی مسائل مهم و اساسی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور و تأمین حقوق و آزادی‌های اساسی مردم، قانون اساسی را تکمیل کنند.

ترکیب اعضای هیأت مذکور^(۱)، که همگی تحصیل‌کرده‌ی غرب بودند و خاستگاه طبقاتی آنان، که همگی از طبقات اعیان و اشراف بوده و یا منتسب

۱ - صنیع الدوله و محتشم‌السلطنه دو عضو برجسته‌ی این هیأت، تحصیل‌کرده‌ی آلمان بوده و «هر دو از فرهنگ آلمانی بهره داشتند». مشیرالملک و مؤتمن‌الملک معروف به برادران پیرنیا که گویا هم در تهیه‌ی نظامنامه‌ی انتخابات و هم در تدوین قانون اساسی مشروطه سهم اصلی را برعهده داشتند، به ترتیب در روسیه و فرانسه تحصیل کرده بودند. مخبرالسلطنه نیز تحصیلات خود را در آلمان گذرانیده و در مدرسه‌ی دارالفنون به تدریس زبان آلمانی مشغول بود.

(به نقل از: فریدون آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت، چاپ اول، تهران: پیام، ۱۳۵۵، ص ۹۸. منصوره اتحادیه (نظام مافی)، پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت، چاپ اول، تهران: نشرگستره، ۱۳۶۱، ص ۱۲۱.

به خاندان قاجار، و نیز محتوای نظامنامه انتخابات تنظیم شده توسط آن‌ها، که در آن به طبقاتی بودن انتخابات تصریح شده و بر اساس آن بخش وسیعی از جامعه از حقوق سیاسی و اجتماعی (من جمله حق رأی) محروم می‌شدند؛ نشان از تأثیرپذیری آنان از اندیشه‌ی سیاسی مغرب زمین دارد، زیرا اندیشه‌ی تمایز میان توده‌ی مردم یا عوام‌الناس فاقد صلاحیت مشارکت در امور سیاسی و نخبگان یا خردمندان ذیصلاح در مشارکت سیاسی، تا نیمه‌ی دوم قرن بیستم بر جوامع غربی سایه افکنده بود. باید توجه نمود که انتخابات در نظام‌های دموکراسی غربی در ابتدا انتخاباتی طبقاتی بوده که بر اساس داشتن میزان معینی دارایی (زمین یا سرمایه) و پرداخت مقدار مشخصی مالیات صورت می‌گرفت و جمع کثیری از مردم این کشورها یا همان عوام‌الناس از حقوق اولیه‌ی سیاسی و اجتماعی محروم بودند که این محرومیت کم و بیش تا نیمه‌ی دوم قرن بیستم به طول انجامید.

در رابطه با منابع مورد استفاده هیأت مزبور جهت تدوین طرح اولیه‌ی قانون اساسی، باید گفت که الگوی قانون اساسی ایران قوانین بلژیک و فرانسه بود.^(۱)

نارسایی‌های قانون اساسی مشروطه یکی از علل شکست ناکامی نهضت مشروطیت است و منشأ این نارسایی را باید در قوانین اساسی الگو جستجو کرد. لذا قوانین بلژیک و فرانسه، که خود دارای نارسایی‌هایی بودند، الگویی برای قانون اساسی ایران شدند که از ابتدا ایجاد اشکالاتی نمود.

۱ - منصوره اتحادیه، پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت، تهران، نشر گستره،

روحانیت و مرجعیت شیعه در تدوین قانون اساسی معتقد به اجرای قوانین اسلامی بودند و می‌گفتند: «باید کاری کرد تا قوانین اسلامی در بین ما جاری شود و از برای دولت هم قانونی که عقلا و دانشمندان بنویسند لازم است.»^(۱) در حالی که برخی از روشنفکران، مخالفت عمده، (به ویژه شیخ فضل الله نوری) با پیش نویس قانون اساسی را، مخالفت با تدوین قانون اساسی تلقی می‌کردند خود شیخ در این باره می‌گفت:

«ما در موضع مشروطیت و محدود بودن سلطنت ابداً حرفی نیست، بلکه احدی نمی‌تواند موضوع را انکار کند و موقوف داشتن بعضی بدعت‌ها لازم است. اصلاح امور مملکتی از قبیل مالیه و عدلیه و سایر ادارات لازم است که تماماً محدود شود، اگر بخواهیم مملکت را مشروطه کنیم و سلطنت مطلقه را محدود داریم و حقوقی برای دولت و تکلیفی برای وزرا تعیین نماییم محققاً قانون اساسی و داخلی، نظامنامه و دستورالعمل‌هایی می‌خواهیم.»^(۲)

همچنین شیخ، در اعلامیه‌ای با دروغ دانستن مخالفت او با مجلس شورای ملی، مدخلیت خود را در تأسیس آن بیش از هر کس دیگر می‌داند، زیرا علمای عتبات، با اقامه‌ی دلایل و براهین او با مشروطه همراهی کردند. مجلسی که باید اساسش بر اسلام و برخلاف قرآن و شریعت قانونگذاری نکند.^(۳)

۱ - محمد ترکمان، رسائل، مکتوبات و اعلامیه‌های شیخ فضل الله نوری، تهران، مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۳، ص ۱۹۴.

۲ - پیشین.

۳ - علی دوانی، تهذیب روحانیون ایران، جلد اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۳.

نقش شیخ فضل الله نوری و علمای ایرانی مقیم عراق را در حوادث مشروطیت باید در دو مرحله یعنی قبل از پیروزی و بعد از آن ارزیابی و تحلیل کرد. شیخ فضل الله همان گونه که در پاسخ به نامه‌ی سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی برای شرکت در نهضت مشروطه نوشته بود، از ابتدا به شرطی وارد جریان ضد استبدادی شد که هدف آن اجرای قوانین شرع باشد و این دو رهبر روحانی مشروطه نیز اعلام کردند که خواستی جز این ندارند.^(۱)

همراهی ایشان با علما در مهاجرت به قم، با توجه به احترامی که نزد مردم و علما داشت، باعث عمومی شدن و فراگیری قیام علیه استبداد شد و در همراه کردن علمای نجف هم نقش اصلی داشت.

«علمای بزرگ ما، که مجاور عتبات عالیات و یا سایر ممالک هستند، هیچکدام همراه نبودند، همه را به اقامه‌ی دلیل و براهین همراه کردم، از خود آقایان عظام می‌توانید این مطلب را جویا شوید. من الآن همان هستم که بودم.»^(۲)

از نگاه شیخ فضل الله هیچ یک از علما مخالف مجلسی نخواهند بود که به تخفیف ظلم، محدود کردن سلطنت، اجرای احکام اسلام و مسدود کردن ظلم بپردازد.^(۳) انگیزه‌ی مراجع شیعه در نجف؛ رفع ستم، حمایت از محرومان و آرامش مردم در سایه‌ی اجرای احکام اسلامی، بر اساس اصل

۱ - محمد ترکمان، رسایل، اعلامیه‌ها و... شیخ فضل الله نوری. تهران، مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا ۱۳۶۲، صص ۱۲ - ۹.

۲ - مجله‌ی تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره‌ی دوم، بهار ۱۳۵۶ به نقل از روزنامه‌ی شیخ فضل الله نوری.

۳ - هما رضوانی، لوائح آقا شیخ فضل الله تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳، ص ۵۲.

امر به معروف و نهی از منکر بوده است.^(۱)

کار هیأت تدوین متمم قانون اساسی هشت ماه طول کشید و با کشمکش‌ها و درگیری‌ها و اختلاف نظرهای شدید همراه بود. تضاد بین دو جریان مشروطه خواه غرب‌گرا و مشروطه خواه متعهد به موازین اسلامی، شدید شد و بخشی از جریان دوم با طرح مشروطه‌ی مشروعه بر بومی‌نگری و اصول‌گرایی دینی تأکید می‌کرد.

از آنجا که هیأت تدوین متمم قانون اساسی گرفتار ظاهرگرایی و تقلید از شیوه‌های غربی، بدون تأمل و تعمق بودند، باعث شد تا طرحی ترجمه و تلفیق شده از چند قانون اساسی اروپایی توسط این هیأت به مجلس تقدیم شود که بازتاب‌های منفی در داخل و خارج مجلس به همراه داشت.

با مخالفت اکثریت نمایندگان مجلس شورای ملی، مقرر شد این قانون برای تطبیق با موازین اسلامی به رهبران روحانی ارجاع داده شود و در نتیجه با تلاش علما از جمله شیخ فضل‌الله نوری بیش از ده مورد از اصل طرح پیشنهادی تغییر داده شد و اصولی مانند اصل دوم متمم قانون اساسی به منظور جلوگیری از انحرافات احتمالی حکومت بر طرح پیشنهادی افزوده گردید. متأسفانه افرادی نظیر شیخ فضل‌الله نوری (که از بنیان نهضت بود و با رویکردی درون‌زا و بومی‌نگر می‌گفت: «ما را چه می‌شود که با داشتن کاملترین مکتب جامع، قانونمان از فرانسه و نظام سیاسی مان از انگلستان وارد شود.» و از تقلید کور غرب بر حذر می‌داشت) را به همدستی با استبداد و مخالفت با اصل قانون اساسی متهم کردند و هیجان مردم را که در نقاط

۱ - عبدالهادی حائری. تسبیح و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق. تهران،

مختلف کشور به انتظار تصویب نهایی قانون اساسی روزشماری می‌کردند، به علت ترس از تأخیر در تصویب قانون اساسی به اوج رسانیدند. در چنین شرایطی مخالفان، که در حقیقت مخالف با تقلیدی بودن قانون اساسی بودند نه با اصل آن، ناگزیر دست از مخالفت کشیدند و به توافق نسبی اکتفا نموده و سرانجام به همان تغییرات جزئی، طرح متمم قانون اساسی به تصویب مجلس شورای ملی رسید و محمدعلیشاه آن را امضا و دستور اجرای آن را صادر کرد.

متمم قانون اساسی مشتمل بر ده فصل و یکصد و هفت اصل به شرح زیر بود:

فصل اول شامل ۷ اصل تحت عنوان کلیات؛ به مذهب رسمی و عدم مخالفت قوانین با قواعد مقدسه‌ی اسلام، حدود مملکت ایران، پایتخت، پرچم، اتباع خارج و تعطیل بردار نبودن اساس مشروطیت اختصاص داشت.

فصل دوم با ۱۸ اصل، حقوق ملت ایران را تبیین می‌نمود. فصل سوم مشتمل بر ۴ اصل، تشکیلات حکومت و قوای آن را بیان می‌نمود. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فصل چهارم تحت عنوان حقوق اعضای مجلسین، طی ۵ اصل به اختیارات نمایندگان مجلسین می‌پرداخت.

فصل پنجم با عنوان حقوق سلطنت، در طی ۲۳ اصل، اقتدارات و اختیارات شاه را بیان می‌نمود.

فصل ششم در ۱۳ اصل، بیانگر مسؤولیت‌ها و اختیارات وزرا بود.

فصل هفتم در ۱۹ اصل، تحت عنوان اقتدارات حاکم، به بیان

وظائف و اختیارات قوه‌ی قضائیه اختصاص داشت.

فصل هشتم در خصوص انجمن‌های ایالتی و ولایتی و شامل چهار اصل بود.

فصل نهم بیان‌کننده نظام اقتصادی و مالیه بود و شامل ۱۰ اصل بود.

فصل دهم با ۴ اصل، ارتش و نیروهای مسلح را تحت عنوان قشون بیان می‌کرد.

به هر تقدیر جریان اسلام‌گرا، که ظرف پاسخگویی به مطالبات مردم مسلمان را در الگویی بومی و درون‌زا بر پایه‌ی اندیشه‌ی اسلامی جستجو می‌کرد، با تلاش فراوان ماده‌ی معروف به «نظارت مجتهدان طراز اول» را به مجلس پیشنهاد نمودند که بعد از کشاکش‌های زیاد و پیگیری مراجع نجف در حمایت از آن و پشتیبانی جدی روحانیون و اکثریت مجلس و نیز فشار افکار عمومی، به عنوان اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه به تصویب رسید.

بنابراین باید گفت گرچه مفاد طرح اولیه‌ی قانون اساسی و متمم آن و نهادهای حاصله از آن، از قوانین اساسی برخی کشورهای غربی همچون بلژیک و فرانسه برگرفته شده‌اند، لیکن آن مفاد زمانی در ایران تصویب شده و به مورد اجرا گذاشته شدند که بنا به تشخیص مرجع و روحانیت حاضر در صحنه‌ی نهضت و اکثریت نمایندگان مجلس، عدم مغایرت آن‌ها با موازین اسلام احراز گردید و پیشنهاد ماده‌ی «نظارت مجتهدان طراز اول» به همین منظور و برای جلوگیری از وضع قوانین مغایر با موازین اسلام صورت گرفت.

از عدالت‌خانه تا مشروطه

نکته‌ای در مسیر تحولات نهضت مشروطه قابل تأمل است که بازخوانی آن در چارچوب ایده‌ی محوری این نوشتار به ویژه در ریشه‌یابی علل ناکامی نهضت مشروطه در پاسخگویی به مطالبات فرزندان ایران اسلامی مؤثر است. تحصن جمعی از منورالفکران و مردم عادی در سفارت انگلستان در مسیر بیان مطالبات خود، این فرصت را به انگلیسی‌ها داد تا روز به روز عوامل شناخته شده‌ی خود را وارد جرگه‌ی بست نشینان نمایند و به هدایت و رهبری آن‌ها بپردازند^(۱) و در نهایت، مسیر انقلاب مشروطیت، که با عدالت‌خواهی علما شروع شده بود، را تغییر دهند.

عوامل سفارت انگلستان از یکسو با همراهی تحصیل‌کردگان غرب‌گرا، خواست‌های مردم را به آن‌ها یادآوری می‌کردند و از سوی دیگر، دربار و وزارت خارجه ایران را تحت فشار قرار می‌دادند تا به کسانی که تحت حمایت انگلستان هستند، پاسخ مثبت داده شود.

ناظم الاسلام کرمانی در گزارش‌های خود از سفارت انگلستان با اشاره به هدایت و تعلیم متحصنین توسط روشنفکران غرب‌گرا می‌نویسد:

«می‌توان گفت سفارت‌خانه در حکم یک مدرسه شده است. چه در زیر هر چادر و هر گوشه جمعی دور هم نشستند و یک نفر عالم سیاسی از شاگردان مدارس و غیره آن‌ها را تعلیم می‌دهد. یعنی چیزهای تازه‌ای به گوش مردم می‌خواند که تاکنون احدی جرأت نداشت بر زبان آورد.»^(۲)

۱ - اسماعیل رائین، انجمن‌های سری در انقلاب مشروطیت، چاپ دوم، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۵.

۲ - ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، چاپ چهارم، تهران، آگاه، ۱۳۵۶.

علاوه بر گزارش‌های انگلستان مبنی بر دستور گرفتن متحصنین از مردان تحصیل کرده و روشنفکر همچون صنایع الدوله و این که چه خواست‌هایی باید بخواهند،^(۱) برخی از متحصنین در نوشته‌های خود یادآوری کرده‌اند که توده‌ی مردم و برخی از گردانندگان تحصن، اطلاعات چندانی از مجلس و مشروطه نداشتند و اصحاب و عوامل سفارت بودند که به آن‌ها یاد می‌دادند چه بخواهند.

«سفیر از من پرسید حاجی چه می‌خواهید... گفتم دو روز دیگر مطلبمان را می‌گوییم... بنده رفیقی داشتم. شب فرستادم آورد قضیه را به او گفتم که ما آمده‌ایم نتیجه‌ای بگیریم نمی‌دانم چه بگوییم. او به من گفت حاجی بگوئید کنستانتینوپول می‌خواهیم. گفتم این کلمه یعنی چه؟ گفت شما بگوئید آن‌ها می‌فهمند. فردا دنبال کس دیگر فرستادم... او گفت بگو مجلس شورای ملی می‌خواهیم.»^(۲)

حاج سیاح هم در خاطرات خود از تحصن در سفارت انگلستان می‌نویسد:

«مردم غالباً محرمانه می‌پرسیدند، مشروطه چیست؟ مختصر شرح می‌دادیم که وقتی مجلس در مملکت باشد، قانون و حقوق معین می‌شود. کسی نمی‌تواند از حد قانون خارج شود بالجمله متحصنین به سفارت برگشتند و شارژدافر سؤال کرد مقصود شما چیست به شاه عریضه بدارم... گفتند ما مشروطه می‌خواهیم و

۱ - حسن معاصر، تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، مستخرجه از اسناد محرمانه‌ی وزارت خارجه تهران، انتشارات ابن سینا، بی‌تا، جلد اول، ص ۱۳۴.

۲ - رسول جعفریان، جنبش مشروطیت ایران، قم، انتشارات طوس، ۱۳۶۹ ص ۳۲۹ مصاحبه با حاجی تقی بنکدار، به نقل از مجله‌ی دانشمند، شماره‌ی ۱۹، مرداد ۱۳۵۸.

پرسید مشروطه چیست بعضی جواب گفتند و نتوانستند درست
تفصیل را بگویند. او خود بیان و شرح کرد و مردم می‌گفتند ما
همین را می‌خواهیم»^(۱)

کسروی نیز درباره تحصن گروهی از مردم در کنسولگری انگلیس در تبریز
و تأثیرگذاری انگلیسی‌ها در مشروطه می‌نویسد:

«امروز نام مشروطه در میان نمی‌بود و سخن از عدالت خواهی و
آزادی خواهی می‌رفت لیکن شبانه کنسول که از پیش آمده‌های تهران
نیک آگاه می‌بود چگونگی بازگفت و نام مشروطه از آنجا به میان
آمد»^(۲)

تأثیرگذاری سفارت انگلستان بر متحصنین و افرادی که معنای مشروطه
را به خوبی نمی‌دانستند باعث شد تا جنبش عدالت‌خانه‌ی علما به
مشروطه‌طلبی منهای مشروعه روشنفکران تبدیل شود و هدایت جنبشی که
با تلاش علما شروع شد به دست روشنفکران غرب‌گرا بیفتد تا آنجا که بعد از
صدور دستخط شاه مبنی بر دایر کردن مجلس شورای اسلامی، شورای
متحصنین سفارت که عمدتاً روشنفکر بودند خواهان تغییر عنوان آن به
مجلس شورای ملی شدند و گفتند، ما کاری به مذاهب نداریم و اگر اسلامی
باشد از سفارتخانه بیرون نمی‌آییم.^(۳)

در نهایت با تلاش مأموران انگلیس و روشنفکران دستخط جدیدی با
تغییر مجلس شورای اسلامی به ملی از سوی شاه صادر شد که بدون شک

۱ - محمدعلی سیاح، خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت، به کوشش حمید
سیاح، تهران، امیرکبیر ۱۳۵۶، ص ۵۶۱.

۲ - احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، پیشین، ص ۱۵.

۳ - ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، پیشین، ص ۵۶۸.

این تغییر، تبدیل یک کلمه به کلمه‌ای دیگر نبود بلکه تغییر یک جریان به جریان دیگر بود و همان گونه که قبلاً اشاره شد، نقطه‌ی عزیمت شکست این نهضت، همین ابهام مفهومی و سوء استفاده‌های صورت گرفته و انحراف از مسیر اصلی بود که از دل آن استبداد نوین رضاشاهی سر برآورد و بار دیگر مطالبات ملی و متجلی در نهضت مشروطه بی‌پاسخ ماند.

انقلاب اسلامی و مطالبات تاریخی ملت مسلمان ایران

انقلاب اسلامی آغاز دگرگونی بنیادین و اساسی در اصول و ارزش‌های حاکم بر جامعه‌ی ایرانی بود که ریشه در گذشته‌های دور داشت. فرزندان ایران زمین با داشتن سابقه‌ی فرهنگی درخشان، پربار، غنی و البته کهن؛ پس از دوره‌ای رکود ناشی از استبداد و استعمار، دوری از مفاهیم اصیل دینی و ملی و تجربه‌ی الگوهای مختلف فکری و فرهنگی، به این نتیجه رسیدند که برای تأمین سعادت و نیکبختی خود، نیازمند الگویی نو، بومی و درون‌زا و بر پایه‌ی ارزش‌های اصیل دینی و ملی هستند. انقلاب اسلامی برخلاف بسیاری از انقلاب‌های دیگر، که نگاهی تک‌ساحتی و تک‌بعدی به نیازهای انسان داشتند، هدف اصلی خود را تأمین سعادت مادی و معنوی انسان اعلام نمود.

همان گونه که در مقدمه‌ی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌خوانیم، ویژگی بنیادی این انقلاب نسبت به دیگر نهضت‌های ایران در سده‌ی اخیر؛ مکتبی و اسلامی بودن آن است. ملت مسلمان ایران پس از گذر از نهضت ضد استبدادی مشروطه و نهضت ضد استعماری ملی شدن نفت به این تجربه‌ی گرانبها دست یافت که علت اساسی و مشخص عدم موفقیت این نهضت هم مکتبی نبودن مبارزات بوده است. گرچه در

نهضت‌های اخیر، خط فکری اسلامی و رهبری روحانیت مبارز سهمی اصلی و اساسی را بر عهده داشت، ولی به دلیل دور شدن این مبارزات از مواضع اصیل اسلامی؛ این جنبش‌ها به سرعت به رکود کشانده شدند. از اینجا وجدان بیدار ملت به رهبری مرجع عالی قدر تقلید حضرت آیت الله العظمی امام خمینی (ره)، ضرورت پیگیری خط نهضت اصیل مکتبی و اسلامی را دریافت و این بار روحانیت مبارز کشور (که همواره در صف مقدم نهضت‌های مردمی بوده) و نویسندگان متعهد، به رهبری ایشان تحرک نوینی یافت و برای این که تاریخ تلخ نهضت‌های گذشته تکرار نشود، برای پاسخگویی به مطالبات تاریخی ملت مسلمان ایران باید گفتمانی شکل می‌گرفت که هم خود حکم مهم‌ترین پاسخ به این درخواست‌ها را می‌داشت و هم ظرف پاسخگویی به این مطالبات، با زمینه‌شناسی، مسأله‌شناسی و مخاطب‌شناسی درستی که از سوی رهبری دینی نهضت اسلامی صورت گرفت، نظریه‌ی محوری انقلاب اسلامی مطرح گردید.

انقلاب اسلامی که در شعارهای محوری خود، مطالبات تاریخی ملت ایران را متبلور ساخت دارای چند ویژگی کلیدی است که شناخت آن‌ها به شناخت انقلاب و توانمندی آن در پاسخگویی بدان مطالبات کمک می‌کند:

۱. انقلاب اسلامی، انقلابی مردمی و فراگیر است که تمام مردم ایران در این قیام شرکت داشته‌اند و اختصاص به طبقه یا قشر خاصی ندارد.

۲. انقلاب اسلامی بر پایه‌ی اصول و ارزش‌های مدرنیته اتفاق نیفتاد و رهبری و اصیل‌ترین مولدان فکری آن را روحانیت و روشنفکران دینی به عهده داشتند.

۳. انقلاب اسلامی بر پایه‌ی ارزش‌های دینی، سنت‌های اصیل و ریشه‌دار و معنویت شکل گرفت و به تعبیر فوکو، که از نزدیک با آن آشنا شده

بود، انقلابی است که در آن نفس مذهبی دمیده شده است.

۴. انقلاب اسلامی با محوریت گفتمان دینی و به رهبری یک رهبر دینی و ملی، مهمترین مطالبات نسل‌های ایرانی، شامل حق تعیین سرنوشت برای فرزندان ایران زمین، حاکمیت ارزش‌های دینی و معنویت، آزادی و رهایی از استبداد، استقلال و عدم مداخله‌ی بیگانه در امور کشور، عدالت و نفی ظلم و تبعیض و... را نمایندگی نمود که به عنوان هدف نظام جمهوری اسلامی در قانون اساسی متجلی است.

نظریه‌ی ولایت فقیه و گفتمان مردم سالاری دینی

هر انقلابی بر یک نظریه‌ی محوری استوار است و در مدار آن قرار دارد. منظومه‌ی نظری انقلاب اسلامی، تئوری ولایت فقیه است که در چارچوب اسلامیّت انقلاب، به عنوان فصل ممیز آن بر محور اصل «امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی»^(۱) قابل تعریف است. این نظریه‌ی محوری به عنوان اندیشه‌ی انقلاب، الگوی مبارزاتی تا پیروزی و طرح حکومتی نظام برآمده از انقلاب مطرح بود که ضامن اسلامیّت حکومت، و نهادهای آن و حافظ جمهوریّت و آرای مردم از تعرض‌های گوناگون است. این نظریه سنگ بنای الگوی نوینی از مردم سالاری بر پایه‌ی اندیشه‌ی دینی را شکل بخشید که در جمهوری اسلامی و گفتمان مردم سالاری دینی متجلی گردید. به تعبیر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «طرح حکومت اسلامی بر پایه‌ی ولایت فقیه، که در اوج خفقان و اختناق رژیم استبدادی از سوی امام خمینی (ره) ارائه شد،

۱ - اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

انگیزه‌ی مشخص و منسجم نوینی را در مردم مسلمان ایجاد نمود و راه اصیل مبارزه‌ی مکتبی اسلام را گشود که تلاش مبارزان مسلمان و متعهد را در داخل و خارج کشور فشرده‌تر ساخت.

مراحل پردازش این نظریه در دوران نهضت اسلامی تا پیروزی انقلاب اسلامی و تا استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، مبین نقش محوری این تئوری در شکل‌دهی طرحی پاسخگو به مطالبات تاریخی ملت ایران است. در دهه‌ی چهل، که آغاز نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) است، ایشان در کنار تأکید بر دخالت روحانیت در امور سیاسی و اجتماعی و تأکید بر اجرای قوانین اسلامی، به تبیین موضوع حکومت اسلامی و اقدام عملی برای برقراری آن پرداختند. با این‌که مقابله‌ی عملی حضرت امام (ره) با رژیم شاه از آغاز دهه‌ی چهل شروع شد و در نهایت به تبعید ایشان در سال ۱۳۴۳ منجر گشت؛ اما تبیین ویژگی‌های حکومت اسلامی و ولایت فقیه توسط ایشان، در اواخر دهه‌ی چهل مینا و اساس فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی نیروهای انقلابی مسلمان و تکمیل‌کننده‌ی ابعاد نظری و تلاش‌های علمی آنها شد.

دیدگاه روشن و اثباتی حضرت امام (ره) درباره‌ی حکومت اسلامی، به عنوان یک تحول بی‌سابقه در نگرش حکومتی اسلام، باعث شد تا فعالیت‌های انقلابیون با موضوع جایگزینی حکومت شاه وارد مرحله‌ی تازه‌ای شود. این تحول، وجه اصلی تمایز جریان اسلام‌گرا به رهبری امام خمینی (ره) با تمامی جریان‌ها و گروه‌هایی بود که با رژیم شاه مقابله می‌کردند؛ بدین معنی که آرمان هیچ‌یک از جریان‌های فعال در جامعه، طرح جایگزینی به جای رژیم شاه نداشتند، بلکه عموماً به دنبال اجرای قانون اساسی مشروطه و تأمین حقوق و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در قالب

نظام سلطنتی بودند. به کار بردن واژه‌ی حکومت اسلامی در چارچوب ولایت فقیه، نفی مشروعیت دینی سایر حکومت‌ها حتی مشروطه‌ی سلطنتی توسط حضرت امام(ره)، راه‌حلی اساسی برای خروج از بن بست مبارزه‌ی جدی با رژیم شاه بود که افق و هدف فعالیت‌های سیاسی دینی را بسیار بالاتر از ضربه زدن به رژیم شاه و یا ایجاد برخی اصلاحات و تغییرات در آن قرار داد.

ایشان در سلسله بحث‌های خود درباره‌ی حکومت اسلامی با بیان دو اصل تفکیک‌ناپذیری دین از سیاست از نگاه اسلام و وجوب کوشش برای استقرار حکومت اسلامی در چارچوب ولایت فقیه، مبنا و آرمانی برای فعالیت نهضت روحانیت پی‌ریزی کردند که چارچوب‌ها و ویژگی‌های آن بر اساس دین، قرآن و سنت بود.

اسلام به این منظور به وجود آمد که به انسان ابعاد واقعی و شأن انسانی عطا کند، یعنی انسان را از نظر زندگی اجتماعی، شخصی و سیاسی تحوّل ببخشد و به غنای روحی انسان یاری دهد. اسلام قادر به ایجاد چنین تحولی هست، قوانین اسلام به نیازهای انسان پاسخ می‌گوید.^(۱)

نگرش سیاسی امام خمینی(ره) به موضوع ولایت فقیه در زمان غیبت و لزوم تشکیل حکومت توسط فقها، متفاوت از دیدگاهی بود که ولایت را مترادف با سرپرستی و یا مختص برخی امور خاص می‌دانست. در این نگرش، ولایت استمرار اصل اعتقادی امامت برای اجرای برخی احکام و دستورات فقهی اسلام است. استناد حضرت امام(ره) به روایات متعددی از ائمه علیهم السلام و استفاده از دلایل ساده‌ی عقلی به گونه‌ای است که

تشکیل حکومت اسلامی در زمره‌ی ضروریات دین قرار می‌گیرد و با توجه به همین ضرورت و جایگاه آن در اسلام است که تصور آن، موجب تصدیقش می‌شود و اثباتش به دلیل منوط بودن تحقق و اجرای کامل احکام اسلامی به آن، نیاز به هیچ برهان و استدلالی ندارد.

«از غیبت صغری تا کنون، هزار و چند سال می‌گذرد و ممکن است صدهزار سال دیگر نیز بگذرد و مصلحت اقتضا نکند که حضرت تشریف بیاورد. در طول این مدت مدید، احکام اسلام باید زمین بماند و اجرا نشود؟ و هر که هرکاری خواست بکند. هرج و مرج است! قوانینی که پیغمبر اسلام در راه بیان و تبلیغ و نشر و اجرای آن بیست سال زحمت طاقت فرسا کشید، فقط برای مدت محدودی بود؟ آیا خدا اجرای احکامش را محدود کرد به دو بیست سال و پس از غیبت صغری، اسلام همه چیزش رها شده است؟»^(۱)

نظریه‌ی حکومتی امام خمینی (ره) که بر نفی حکومت شاه و نگاه مسؤولانه برای برقراری حکومت اسلامی تأکید می‌کرد، به خودی خود ارایه‌ی یک ثنوری و نظریه‌ی دینی برای انقلاب بر پایه مردم، از راه آگاه کردن آن‌ها بود و برای نخبگان، علما و دانشجویان تکلیف خاصی بر پایه‌ی شرع معین می‌کرد.

«ما موظفیم ابهامی را که نسبت به اسلام به وجود آورده‌اند برطرف سازیم تا این ابهام را از اذهان نزداییم هیچ کاری نمی‌توانیم انجام بدهیم. ما باید این ابهامی را که بر اثر تبلیغات سوء چند ساله نسبت به اسلام در اذهان حتی بسیاری از تحصیل کرده‌های ما پیدا

۱ - امام خمینی، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، صص ۸۸ - ۸۶.

شده، رفع کنیم. جهان‌بینی و نظامات اجتماعی اسلام را معرفی کنیم. حکومت اسلامی را معرفی نماییم تا مردم بدانند اسلام چیست و قوانین آن چگونه است. شما مطمئن باشید اگر این مکتب را عرضه نمایید و حکومت اسلامی را چنان که هست به دانشگاه‌ها معرفی کنید، دانشجویان از آن استقبال خواهند کرد.»^(۱)

این شیوه نگاه تکلیفی و شرعی نسبت به دخالت در امور سیاسی و تبلیغ و فعالیت برای حکومت اسلامی، وظیفه‌ای بود که بیشتر از همه بر دوش علما و روحانیون سنگینی می‌کرد. بیان اصول و مبانی حکومت اسلامی و ضرورت تشکیل آن و دعوت برای آگاهی بخشی بیشتر و تلاش برای سرنگونی نظام شاهی، دستورالعمل‌های ساده‌ای بودند که از سوی امام (ره) خط سیر حرکت انقلابی را برای همگان روشن می‌کرد.

«ما موظف هستیم از هم اکنون برای شالوده‌ریزی یک دولت حقه‌ی اسلامی کوشش کنیم. تولید مثل کنیم. تبلیغ کنیم، تا آنجا که موج پیدا کند و موج‌ها پدید آید و کم‌کم امتی آگاه و وظیفه شناس به وجود آید تا این که یکنفر آدم پیدا شود قیام کند و حکومت اسلامی تشکیل دهد.»^(۲)

و این گونه امام (ره) تلاش می‌کند تا به مخاطبان خود در اقشار مختلف یادآوری نماید که انقلاب اسلامی و بزرگترین دستاورد آن یعنی جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن «تضمین‌گر نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی می‌باشد و در خط گسستن از سیستم

۱ - پیشین، ص ۱۷۷.

۲ - پیشین، ص ۵۰ - ۴۹.

استبدادی، و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کند (و) *یضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت علیهم*)^(۱) و در چنین الگویی از مردم سالاری برای مشارکت عامه‌ی مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش؛ محورگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی، طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب؛ رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی^(۲) و مطالبات دیگر که قبلاً به آن‌ها اشاره شد، «در ایجاد نهادها و بنیادهای سیاسی که خود پایه‌ی تشکیل جامعه است، براساس تلقی مکتبی (و اندیشه امامت و امت)، صالحان، عهده‌دار حکومت و اداره‌ی مملکت می‌گردند (ان الارض یرثها عبادی الصالحون) و قانون‌گذاری، که مبین ضابطه‌های مدیریت، اجتماع است، بر مدار قرآن و سنت، جریان می‌یابد»^(۳) که می‌توان از آن به دموکراسی متعهدان و صالحان و شایستگان نیز یاد کرد، که تبلور آن در نظریه‌ی ولایت فقیه است که در مسیر نهضت اسلامی از سوی امام خمینی (ره) مطرح گردید. بنابراین، نظریه‌ی ولایت فقیه اگرچه دارای پیشینه‌ی تاریخی طولانی‌ای در بستر اندیشه‌ی سیاسی شیعی است به گونه‌ای که می‌توان آن را به نظریه‌ی ولایت الهی پیامبر اکرم (ص) متصل دانست، با این حال، پردازش اخیر آن توسط امام (ره) با عنایت به شرایط و مقتضیات روز، توانست امکان وقوع انقلابی را در ایران فراهم سازد که سایر نظریات از انجام آن عاجز بودند. بنابراین، سرنوشت انقلاب اسلامی و نظام برآمده از آن، به محورگفتمان مردم سالاری دینی به میزان زیادی با

۱ - مقدمه‌ی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۲ - اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۳ - مقدمه‌ی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

سرنوشت این نظریه گره خورده است و به همین خاطر، ساخت و ساختار فعلی تا موقعی که اصالت و اعتبار نظریه‌ی ولایت فقیه حفظ گردد، می‌تواند به حیات و ارابه‌ی کار ویژه‌های خود ادامه بدهد.

در پایان یادآوری می‌شود که آنچه در این نوشتار مورد نظر بود، بازخوانی فهرست مطالبات ملی فرزندان ایران اسلامی در دو سده‌ی اخیر و پاسخ‌هایی که از سوی نهضت‌ها، نظریات و اندیشه‌های گوناگون ارائه گردید و تأکید عمده بر دو الگوی ارائه شده‌ی مشروطه در صد ساله گذشته و الگوی مردم سالاری دینی در چهره‌ی جمهوری اسلامی در ربع قرن گذشته بود و از آنجا که نهضت اسلامی تجربه‌ی نهضت‌های گذشته و علل و عوامل ناکامی آن‌ها را پیش رو داشت، نظریه پردازان انقلاب تلاش کردند طرحی برای نظام سیاسی و حکومتی پس از پیروزی انقلاب مطرح کنند که هم خوانی لازم با هویت ملی و اجزا و عناصر آن داشته باشد و اهداف آن منعکس کننده‌ی مطالبات تاریخی ملت مسلمان ایران باشد و این الگو، چیزی جز «جمهوری اسلامی» یا «گفتمان مردم سالاری دینی» نبود و همان گونه که اشاره شد شرط توفیق آن برای پاسخگویی شایسته به این مطالبات و تحقق اهداف بلند انقلاب اسلامی، در گرو توانمندسازی نظری و کارآمد سازی عملی آن است.